

تتبع ونگارش :

امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»: 4 سرطان 1390
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و مسوول مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

بسم الله الرحمن الرحيم



بدعت بدعت است، حسنه ندارد .

مقدمه :

«إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات اعمالنا، من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلا هادي له، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمداً عبده و رسوله».

ستایش خدای راست. او را می‌ستائیم، از او کمک می‌جوئیم، از او آمرزش می‌خواهیم و از شرارت خودمان و کارهای نادرست‌مان به خدا پناه می‌بریم. هر کس را خدا هدایت کند کسی او را گمراه نتواند کرد و کسی را که او گمراه کند، دیگر کسی او را هدایت نتواند کرد، و گواهی می‌دهم معبودی راستین جز الله یکتا و بی‌همتا نیست و نیز گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده خداست.

بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین روش، سنت محمد صلی الله علیه وسلم است. و بدترین کارها، امور نوساخته (در دین) است. و هر امر نو ساخته‌ای (در دین)، بدعت و هر بدعتی گمراهی است و هر نوع گمراهی به آتش دوزخ منتهی می‌گردد.

خواننده محترم !

در این آواخر، وسایل اطلاعات جمعی به قوت خویش، غرض بدنام ساختن دین مقدس اسلام و اینکه دین اسلام دین چهارده قرن قبل است و نمی‌تواند جوامع بشری را به سوی ترقی و تعالی سوق ورهبری نماید، تبلیغاتی را به راه انداخته اند که این تلاش‌های هدفمند و معذورانه به فهم ما تلاش‌هایی است که می‌خواهند جوهر و حقیقت دین مقدس اسلام را دگرگون، و در نهایت امر دین مقدس اسلام را عقب‌گرا و تحریف شده معرفی بدارند.

در این راستا نه تنها وسایل تبلیغاتی غرب و مرکز علمی شان، بلکه یک تعداد از حلقات به ظاهر مسلمان، بسیاری از موضوعاتی که به جوهر دین در تضاد است به بدعت حسنه قلمداد نموده و برای مسلمانان به نام اسلام پیشکش می‌نمایند. این گروه بدعت را به دو دسته، حسنه و سینه تقسیم نموده، و بدین ترتیب می‌خواهند، اصول اساسی دین اسلام را در نزد بشریت به اصطلاح زیر سؤال قرار دهند.

دشمنان دین اسلام می‌خواهند، دین اسلام را از درون به نام دین نو تعریف، و آن را به شرایط روز به زعم خویش به تباهی مواجه سازند. که عدم جلوگیری از این پروسه در دین موجب ظهور یک سلسله مسائل جدید به نام مذهب و فرقه‌های جدید غیر موجه و مستند مذهبی می‌گردد. و تشدید این پروسه در نهایت امر در اعتقادات مردم تردید و شبهه ایجاد گردیده و فرقه‌ها و جریانات جدیدتر و باطلی در اسلام ایجاد خواهد شد. طوری که این پروسه

تحت پلان منظم فرهنگی در کشور های اسلامی وکشور های عربی وبه خصوص در کشور عزیز ما افغانستان حتی تحت نامی دموکراسی و آزادی پیش برده می شود . از طرفی هم کشور های همسایه افغانستان به خصوص کشور ایران با استفاده از سیاست تقیه با مهارت کامل وبا استفاده از وضع موجود و دقت وبه اصطلاح به روش تقنی در جریان است.

می خواهم در این نوشته معلومات مؤجزی را درمورد بدعت وضرر هائی که بدعت متوجه مسلمانان عالم اسلام و به خصوص مردم افغانستان ساخته ومی سازد تقدیم خوانندگان خویش بدارم .

بدعت چیست؟

کلمه بدعت از ریشه «بدع» به معنای پدید آمدن چیزی است که سابقه اندر دین نباشد . طریحی در مجمع البحرین در مورد این اصطلاح می نویسد :

«بدعت عبارت است از پدید آوردن چیزی در دین که در قرآن و سنت ریشه ای ندارد. بدعت را، از آن جهت بدعت می گویند که چون بدون آن که صاحب شریعت آن مطلب را گفته باشد، در دین وارد گردیده است و از آنجا که سابقه ای در دین نداشته، آن را بدعت می گویند».

بنابراین بدعت عبارت است از: «صدور حکم و یا عمل به حکمی به عنوان حکمی شرعی و دینی بدون آن که آن حکم جزو شریعت بوده و یا از کتاب و سنت، برای وقوع آن حجت و دلیلی وجود داشته باشد» .

راغب می گوید: «**الابداع انشاء صنعه بلا احتذاء و اقتداء و منه قيل رکیه بدیع ای جدیده الحفر.**» ابداع، پدید آوردن چیزی است که نمونه و سابقه نداشته باشد و چاهی راکه تازه حفر کرده باشند بدیع می گویند. بنابراین هر چیز جدید و بی سابقه را بدیع و کار نو ظهور را بدعت گویند.

برخی از علماء می گویند که بدعت عبارت از :

طریقه ای اختراع شده در دین که مشابه طریقه شرعی باشد و هدف از آن همان باشد که در طریقه شرعی در نظر است، یا از آن مبالغه در عبادت خداوند مقصود باشد .

بدعت یعنی اختراع یعنی آوردن امر جدیدی در دین که شرع و مردم با آن آشنائی قبلی نداشته باشند .

اصل ابداع به معنای آفریدن چیزی است که مثالی قبلی نداشته و دلیلی بر آن قائم نباشد، و به همین جهت به الله بدیع گفته شده است زیرا او این جهان بزرگ و گسترده را بدون نمونه پیشین و همانند آفریده است، (بدیع السموات و الارض و اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون) (سوره بقره آیات ۱۱۷) (نو پدیدآورنده آسمان ها و زمین است و چون به کاری اراده کند فقط به آن می گوید موجود شود و بی درنگ موجود می شود.

ابن حجر عسقلانی عالم مشهور جهان اسلام میگوید: (البدعه ما احدث و لیس له اصل فی الشرع و ما کان له اصل یدل علیه الشرع فلیس به بدعه).

بدعه چیزی است که (پس از پیامبر) پدید آمده باشد و دلیلی حاکی از جواز آن در شریعت یافت نشود و آن چیزی که اصل و ریشه ای در دین دارد، بدعت نخواهد بود .

بدعت در لغت:

همانطوریکه گفتیم بدعت در لغت به معنای کار نو و بی سابقه است و در اصطلاح به معنای «ادخال ما لیس فی الدین فی الدین» است؛ یعنی نسبت دادن و داخل کردن چیزی به دین در حالی که در واقع جزو دین و شریعت نیست .

تا جائیکه نظریات و تعاریف علماء و زبان شناسان را در مورد کلمه بدعت مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، در خواهیم یافت که بهترین، واضحترین، جامعترین و محکمترین تعریف در مورد بدعت را می توان به شرح ذیل فورمولبندی و خلاصه نمود:

بدعت عبارت است از ایجاد راه و روشی در دین (جهت دینداری) شبیه راه و روش شریعت و به قصد تقرب به خدا بدون این که دلیل شرعی و صحیحی بر صحت آن وجود داشته باشد با قید «به قصد تقرب به الله» (مواخذ رساله شاطبی، الاعتصام، بیروت، دار المعرفة، ج 1، ص 37.)

امام شاطبی می نویسد:

«البدعة إذن عبارة عن طريقة في الدين مخترعة تضاهي الشرعية يقصد بالسلوك عليها التقرب إلى الله تعالى»، یعنی: «بنابراین بدعت عبارت است از يك اختراع جدید در دین که مشابه شریعت باشد و (شخص مبتدع) با این سلوک قصد تقرب به خداوند متعال را دارد»

او در رد اعتراض برخی از علماء که می گویند که نماز تراویح هم یکی از بدعت هائی است که توسط حضرت عمر (رض) در دین آورده شده است، می نویسد:

نماز تراویح بدعت نیست، هر چند عمر بن الخطاب آنرا بدعت حسنه نامید، ولی منظورش احیاء سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم از جدید بود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز تراویح را ابتداء شروع کرد ولی به علت ترس از واجب شدن آنرا ترك کرد، تا اینکه زمان عمر بن الخطاب دوباره این موضوع را احیاء کرد، بنابراین نماز تراویح اصل و اساس در دین داشته و عمر رضی الله عنه آن سنت را احیاء کرد، ولی بدعتی که جانز نیست و حرام هست کار جدیدی در دین هست که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا انجام نداده و اصل و اساسی در دین ندارد.

قابل تذکر است که بدعت های دنیوی به مفهوم نو آوری های که امروز در دسترس بشریت قرار دارند از قبیل وسایل حمل و نقل، وسایل معیشت و زندگی، مسایل فرهنگی، امور نظامی و حربی از تعریف بدعت خارج می شوند؛ چرا که اینها وسایل مشروعی هستند برای رسیدن به اهدافی که مشروعیت آنها به نص ثابت شده است.

همان طور که گفته می شود: هر آن چیزی که واجب بدون آن تمام و کامل نشود، خود آن چیز هم واجب است. و در واقع همین بدعت های دنیوی هستند که به احکام پنجگانه (فرض، واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) تقسیم می شوند نه بدعت های دینی آن طور که عز بن عبدالسلام گفته است. (عز بن عبدالسلام، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، بیروت، دارالکتب العلمیة ج 2، ص 174-172)

خواننده محترم!

برخی از علماء بدین عقیده اند: نکته مهم در مسأله بدعت، تنها این است که مفهوم بدعت به صورتی جامع و مانع تعریف و تبیین شود تا بدعت از غیر آن تمیز داده شود در این زمینه، برای درک حقیقت بدعت، به استدلال ذیل توجه نمایید:

بدعت، نوعی تصرف در دین، از طریق افزودن یا کاستن شریعت است. بنابر این، آنجا که نوآوری ربطی به دین و شریعت نداشته، بلکه به عنوان يك مسأله عرفی و عادی انجام گیرد، بدعت نخواهد بود (هرچند مشروع بودن آن مشروط به این است که ابداع و ابتکار مزبور در شرع محرم و ممنوع نباشد). فی المثل، بشر از نظر مسکن و پوشاک و دیگر وسایل زندگی همواره دست به نوآوری هائی می زند و به خصوص در عصر امروزی بسیاری از وسایل و ابزارهای معمول مروج زندگی دگرگون شده و برای نمونه انواع ورزشها و تفریحات جدید پدید آمده است.

بدیهی است همه اینها يك نوع بدعت (به معنی نوآوری) بوده، ولی ارتباط به بدعت در شرع ندارد. تنها، چنانکه گفتیم، حلال بودن آنها و استفاده از آنها مشروط به این است که مخالف با احکام و موازین شرع نباشند.

تقسیم بدعت:

علماء بدعت را به دو بخش تقسیم می نمایند.

1- بدعت در عقیده :

معنای این بدعت اینست که : انسان عقیده پیدا کند به چیزی که جزء دین نیست و یا نمی داند جزء دین است یا نه، و آنرا جزء دین بداند.

۲- بدعت در تشریح و قانونگذاری :

معنای این نوع بدعت عبارت است از اضافه کرده قوانین و احکام خارج دینی به قوانین و احکام واقعی دین .

بدعت در اصطلاح شرع:

بدعت در اصطلاح شرعی، عبارت از افزودن چیزی بر دین یا تقلیل و یا کاستن چیزی از آن بدون دلیل معتبر از کتاب الله (قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم. طوری که فقها در تعریف بدعت می گویند:

بدعت عبارت است از «ادخال ماليس من الدين في الدين» وارد کردن چیزی در دین که در آن وجود ندارد. یعنی کسی بیاید چیزی را که جزء دین نیست به نام دین وارد در دین نماید، به گونه ای که مردم خیال کنند این جزء دین است یا چیزی که جزء دین هست کاری بکند که مردم خیال کنند این جزء دین نیست. که در هر دو صورت این نوع بدعت ها در دین مقدس اسلام حرام می باشد .

مفهوم اصطلاحی بدعت نیز همین است که انسان چیزی را که جزو شریعت نیست، و یا چیزی که متعلق به دین نمی شود، به آن نسبت دهد، و به آن اضافه گردد .

ولی کوتاهترین عبارت برای تعریف اصطلاح بدعت آن است که بگوئیم: «ادخال ما ليس من الدين في الدين».

به همه حال بدعت در دین مقدس اسلام به نص صریح و اشکارا قرآنی حرام گردیده است :

طوری که پروردگار ما در (در آیت ۵۹ سوره یونس) می فرماید:

«اللَّهُ أَنْزَلَ لَكُمْ مِمَّا عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» آیا الله به شما اجازه داده، یا بر الله افترا می بندید (و از پیش خود، در دین دست به حلال و حرام می زنید!؟)

بنابراین هر چیزی که از حکم الله تعالی نباشد و جز دین نباشد در نزد دین مقدس اسلام حرام است .

اسباب و عواملی که موجب بدعت می شود:

اسباب و عواملی که موجب بدعت می گردد بسیار زیاد است، ولی تعداد کثیری از علماء عوامل و اسباب بدعت را در نقاط ذیل خلاصه و فورمولبندی نمود اند :

۱- زیاد کردن چیزی به دین، خواه در گفتار یا کردار و یا عقیده باشد .

۲- کم کردن چیزی از دین و یا اهمال در بیان و تأویل به باطل;

3- توضیح مسایل دینی بدون دسترسی به علوم شرعی (... وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ); (و به الله تعالی مطلبی را نسبت دهید که از آن آگاهی و اطلاع نداشته باشد .)

4- پیروی از متشابهات;

5- پیروی از هوای نفس.

یادداشت:

اما در تکمیل این بحث باید گفت که در زندگی انسان هستند چیزی که نه مخالف قرآن است و نه مخالف سنت و از سوی دیگر در قرآن عظیم الشان و سنت چیزی مخالف و یا موافق آن بیان نشده و موضوع مسکوت گذاشته شده است، انجام آن بدعت است یا سنت و یا مباح؛ نظیر استفاده از ابزار و وسایل جدید که در عصر حضور پیامبر صلی الله علیه و سلم وجود نداشته است؟

در این بابت بخشی از علمای اهل حدیث عقیده دارند که انجام آنچه در قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم مسکوت مانده بدعت است.

ولی تعداد کثیری از علماء به تعریف فورمولبندی شده بدعت عمل نموده و معتقد اند :
آنچه چیز هائی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم مسکوت مانده و آن چیزها امروز در جامعه بشری مروج است و اشیا متذکره در مخالفت نص صریح قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم نباشد، در جمله بدعت و امور بدعتی شامل نمی گردند، زیرا ظرف پیدایش آن در زمان نزول قرآن و حضور پیامبر وجود نداشته و حکم آن به صورت صریح بیان نشده است.

بدعت حسنه و بدعت سیئه در اسلام:

اگر بدعت را دخالت در امر دین با کاستن یا افزودن در زمینه عقیده و شریعت بدانیم و فرقی میان عبادات، معاملات و ایقاعات و سیاسیات قائل نباشیم ، بدعت از يك نوع بیشتر نیست ، آن هم بدعت بد و بدعت سیئه است. زیرا بدعت در دین به مفهوم عام کلمه دخلت در دین یعنی تقلیل و تزئید در امر دین، یا دخالت در امر دین و افزایش یا کاهش در آن و تصرف در تشریح اسلامی است. که بدعت به این معنی و مفهوم در دین مقدس اسلام و کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم حرام و ناپسند اعلام گردیده و شرعیت اسلامی تقسیم بدعت را به نام بدعت حسنه و سیئه نمی شناسد.

ولی ناگفته نماند که ، بدعت به معنای لغوی که شامل دین و غیردین می شود خوب و بد دارد . هر چیز نوپدیدى که برای زندگی جوامع بشری مفید و سودمند باشد، مثل عادت ها و رسم ها که در جامعه اجراء می شوند، و مخالف قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم نباشد، و به دین هم نسبت داده نشود، و این عمل، ذاتاً هم حرام نباشد، می توانیم آنرا بدعت خوب و یا بدعت حسنه حساب آریم. این بدین معنی است که یک کار تازه و سودمند برای جامعه است . مثل تجلیل از روز استقلال ، تجلیل از جشن های ملی و تاریخی کشور، روز آزادی، روز نجات و غیره ... در صورتی که در تجلیل و بزرگداشت آن مسایل خلاف شرعیت و اعمال حرام در تجلیل این روز ها صورت نگیرد، از دید اسلام ممانعت ندارد .

به صورت کل گفته می توانم: در دین مقدس اسلام اصول و قاعده ای وجود دارد که اعتقاد به آن واجب است و اساساً ایمان بدون آن صحیح نخواهد بود، این قاعده و اصول عبارت از این است که دین مقدس اسلام دینی (کامل) است که پروردگار ما بنای آن را محکم و کامل کرده است. و مردم در قبال آن وظیفه ای جز تطبیق و اجراء و گوش فرا دادن و اطاعت کردن از آن را ندارند و دلایل این امر، به طور ظاهر و روشن در قرآن عظیم الشان در (سوره مائده آیت ۳) به شرح ذیل بیان یافته است :

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

«امروز دینتان را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم.»

رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم بود، که رسالت پیامبری خود را انجام دهد و اسلام را به صورت کامل و بدون نقص تبلیغ و برای بشریت برساند . و این کار را هم انجام داده است؛ چون اگر این کار را انجام نداده باشد در واقع رسالت خود را به جای نیاورده است.

در حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: «ما ترکت شیئاً مما امرکم الله به الا و قد امرتکم به، و لا شیئاً مما نهاکم عنه الا و قد نهیتکم عنه» «هر چیزی که خدا شما را به آن امر کرده است، من هم شما را به آن دستور داده‌ام و از هر چیزی که شما را نهی کرده، من هم شما را از آن نهی کرده‌ام». (حدیث با مجموع سندهایش صحیح حدیث صحیح است)

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «انی ترکتکم علی مثل البیضاء، لیلها کنهارها، لایزیغ عنها بعدی الا هالک» «شما را بر آنینی روشن و واضح رها کردم که شب آن همچنین روز آن روشن (و مهتابی) است که بعد از من به جز شخص هلاک شده از آن منحرف نمی‌شود». (احمد و ابن ماجه و حاکم آن را روایت کرده‌اند و شیخ البانی آنرا در «تخریج کتاب السنة» نوشته ابن ابی عاصم (26-27/1) آن را صحیح دانسته است).

دلایل کسانی که معتقد به بدعت حسنه اند

همانطوری که که گفته شد یک تعداد از علماء معتقد اند که بدعت به دو نوع تقسیم می‌گردد:

1- بدعت حسنه (مدوح)

2- و بدعت سیئه (مذموم) ، و بر این تقسیم بندی خویش دلایل ذیل را از احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم دلیل و حجت می‌آورند :

حدیث شریف :

در حدیث شریف آمده است: «ما رآه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن، و ما رآه المسلمون سیئاً فهو عند الله سئیء» «هر آنچه نزد مسلمانان خوب باشد، نزد خدا هم خوب است. و هر آنچه نزد مسلمانان بد باشد نزد خدا هم بد است».

علمای اهل حدیث در مورد حدیث شریف می‌گویند: این حدیث به صورت مرفوع صحیح نیست (بلکه موقوف است) و جزو کلام ابن مسعود (رض) است.

عجلونی در کتاب «کشف الخفاء» به نقل از حافظ بن عبدالهادی گفته است: «سند این حدیث ساقط است و صحیح‌تر آن است که این حدیث موقوف بر ابن مسعود (رض) است».

(برای تفصیل مزید ، مراجعه شود : (عجلونی، کشف الخفاء، ج 2، ص 263).

سخاوی هم در کتاب «المقاصد الحسنه» گفته است: «این حدیث موقوف و حسن است».

علامه شیخ البانی هم در کتاب «سلسله الاحادیث الضعیفه» گفته است :

«دلیلی مبنی بر مرفوع بودن این حدیث وجود ندارد، و این حدیث در واقع موقوف بر ابن مسعود است». (برای معلومات مزید مراجعه شود : شیخ ناصر الدین البانی، سلسله الاحادیث الضعیفه، ج 2، ص 17).

بنابراین، این حدیث به صورت مرفوع صحیح نبوده و نمی‌توان با آن در برابر احادیث قاطعه که در مذمت بدعت وارد شده‌اند، استدلال کرد.

علمای اهل حدیث در مورد می‌افزایند که اگر به طور مثال این حدیث در جمله احادیث مرفوع هم حساب گردد ، باز هم در رد آن می‌فرمایند:

اگر الف و لام واژه «المسلمون» را برای استغراق و «المسلمون» را به معنی تمام مسلمانان در نظر بگیریم، اجماع به حساب می‌آید و اجماع بدون شک حجت است ولی اجماع معتبر از نظر اصولیان، اجماع عالمان در هر عصر است و شکی در این نیست که مقلدان جزو اهل علم به حساب نمی‌آیند. و اگر الف و لام را الف و لام جنس بدانیم، در این صورت (می‌توان از حدیث فهمید که) مانند بیشتر بدعت‌ها، بعضی از افراد از خرده‌ها و خواهش‌های نفسانی و نظریات مختلفی برخوردار هستند. بنابراین (در هر صورت) نمی‌توان با این حدیث برای اثبات بدعت حسنه استدلال کرد.

ولی باید دانست که الف و لام در اینجا برای عهد است و منظور از این حدیث اجماع و اتفاق اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بر یک امر است که سیاق حدیث نیز بر این مطلب دلالت

می‌کند؛ چون اصل حدیث چنین است: «... ثم نظر فی قلوب العباد بعد قلب محمدصلی الله علیه وسلم فوجد قلوب اصحابه خیر قلوب العباد، فجعلهم وزراء نبیه، یقاتلون علی دینه فما رأی المسلمون حسناً فهو عند الله حسن، و ما رأوا شیئاً فهو عند الله سنیء» «... سپس خداوند بعد از قلب محمدصلی الله علیه وسلم به قلب بندگان خود نگاه کرد و قلب اصحاب محمدصلی الله علیه وسلم را بهترین قلب بندگان خود یافت، پس آنان را وزرای پیامبرش قرار داد که به خاطر دین او به جهاد می‌پردازند. پس آنچه که مسلمانان خوب ببینند، نزد خداوند هم خوب است، و آنچه که مسلمانان بد ببینند، نزد خداوند هم بد است».

امام احمد در مسندش (379/1) و طیالسی در مسند خود (ص 23) و خطیب در کتاب «الفقیه و المتفق» (166/1) این حدیث را روایت کرده‌اند. حاکم هم تنها جمله آخر «فما رأی المسلمون حسناً...» را روایت کرده و این جمله را هم بر آن افزوده است: «و قد رأی الصحابه جمیعاً ان یتخلفوا ابابکر» یعنی همه اصحاب بر این باور بودند که ابوبکر صدیق (رض) را به عنوان خلیفه انتخاب کنند.

این جمله آخر در واقع منظور از حدیث را بیان می‌کند: چرا که عبدالله بن مسعود برای اثبات خلافت ابوبکر صدیق (رض) به اجماع اصحاب استدلال کرده است. زمانی این امر روشنتر می‌شود که بدانیم عبدالله بن مسعود از سخت‌گیرترین اصحاب نسبت به انکار بدعت و دوری از بدعت‌گذاران بوده است.

۲- حدیث «من سن فی الاسلام سنة حسنة» :

دومین استنادی که علماء در مورد تقسیم بندی بدعت به حسنه و سینه می‌آورند همین حدیث است. ولی در جواب علمای دیگری می‌گویند:

اگر قرار باشد که در مورد اقسام بدعت به (حسنة و سینه) به این حدیث استناد گردد باید به متن حدیث مراجعه صورت گیرد.

متن کامل حدیث:

«از جریر بن عبدالله روایت شده که گفت: ما در یکی از صبحگاهی در محضر رسول خدا نشسته بودیم که مردمانی پا برهنه و لخت که جامه‌های خط‌دار پشمین پوشیده و شمشیرها را به خود بسته بودند و بیشتر آنان و بلکه همه آنان از قبیله مضر بودند وارد شدند، چهره پیامبرصلی الله علیه وسلم بر اثر فقری که بر آنان دید تغییر کرد. پیامبرصلی الله علیه وسلم وارد شد و سپس خارج گردید و به بلال دستور داد که آذان و اقامه بگوید پس پیامبراسلام نماز را اقامه کرد و سپس طی خطبه‌ای دوآیه متبرکه خواندند.

(یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله أتقاکم ان الله علیم خبیر)

«ای مردم! تقوای پروردگارتان را پیشه کنید؛ پروردگاری که شما را از یک انسان آفریده است».

و سپس آیت (۱۸) سوره حشر را قرائت فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خدا پیشه کنید و هر کس باید نگاه کند که چه چیزی را برای فردای خود پیشاپیش فرستاده است»

(و سپس گفت): انسان باید از دینار و درهم و لباس و گندم و خرمایش صدقه بدهد اگر چه دانه خرمانی باشد (جریر بن عبدالله) گفت: مردی از انصار کیسه‌ای آورد که به سختی می‌توانست آن را بر دارد، سپس مردم پشت سر هم آمدند تا این که دو کومه ای بزرگ خوراک و لباس را مشاهده کردم که بعد از آن دیدم چهره پیامبرصلی الله علیه وسلم (از خوشحالی) درخشان گردید. پس پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمود: «من سن فی الاسلام سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها بعده، من غیر ان ینقص من اجورهم شیء، و من سن فی الاسلام سنة سینه کان علیه وزرها، و وزر من عمل بها من بعده من غیر ان ینقص من

اوزار هم شیء» «هر کس سنت نیکویی را در اسلام پایه‌ریزی کند (که مردم از طریق آن کار مشروعی را انجام دهند) پاداش آن و پاداش هر کس که بعد از او بدان عمل کند به وی می‌رسد بدون این که چیزی از پاداش آنان کم شود و هر کس بنیانگذار سنت بدی در اسلام باشد، گناه آن و گناه هر کس که بعد از او بدان عمل کند بر وی خواهد بود بدون این که چیزی از گناه آنان کم شود». (این حدیث را مسلم و نسائی و احمد و دارمی آن را روایت کرده‌اند).

کسی که به این حدیث استناد می‌کند بدون این که به شأن نزول آن توجه کند، همانند کسی است که «ویل للمصلین» را می‌خواند و ما بعد آن را نمی‌خواند تا معنی آن کامل گردد و چنین شخصی در واقع حقایق و موازین را دگرگون می‌سازد؛ چون چگونه خداوند متعال نماز گزاران را مورد تهدید قرار می‌دهد در حالی که به اقامه نماز دستور داده است. در واقع خداوند گروهی از نمازگزاران را مورد تهدید قرار داده است که آنان را این چنین توصیف می‌کند:

«وای به حال نمازگزاران؛ نمازگزارانی که از نمازشان غافلند، کسانی که ریا و خودنمایی می‌کنند و از دادن وسایل کمکی ناچیز (منزل) خودداری می‌کنند». (سوره ماعون آیت 4-7) این عده ای از علماء به اشخاصی می‌مانند که فقط اول سوره را که «لا تقربوا الصلوة» را می‌خواند بدون این که به «و انتم سکاری» توجه کند. برای تأیید استدلال خویش اول حدیث را ذکر می‌کنند بدون اینکه به بعد و شأن نزول حدیث توجه نمایند.

این عده از علماء فراموش کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است که همه بدعت‌ها را (خواه حسنه باشد یا سئیه) با یک کلمه «**کل بدعه ضلاله**» هر بدعت گمراهی است معرفی داشته‌اند.

بنابراین خدمت این عده از علماء باید گفت که هیچ وقت در حیات پیامبر اسلام چنین واقع نشده که صحابی بدعت حسنه‌ای را انجام داده و پیامبر صلی الله علیه وسلم هم به دنبال او آن را انجام داده است.

بنابراین منظور از سنت حسنه در حدیث متذکره احیاء امر مشروعی است که انجام دادن آن به خاطر ترک سنت‌ها در میان مردم مرسوم نبوده است. در دوران معاصر هم اگر کسی سنت متروکه‌ای را احیاء کند، گفته می‌شود سنت حسنه‌ای را انجام داده است و گفته نمی‌شود که بدعت حسنه‌ای را انجام داده است.

بنابراین سنت حسنه آن است که مشروعیت آن مستند به نص صحیحی باشد ولی مردم بدان عمل نکرده باشند و سپس کسی بیاید و آن را در میان مردم احیاء کند. همان طور که عمر (رض) سنت به جماعت خواندن یازده رکعت نماز تراویح را احیاء کرد.

همچنان تعدادی از علماء که به بدعت حسنه معتقد اند می‌گویند که چون امام شافعی معتقد به بدعت حسنه بود، پس ما هم به بدعت حسنه معتقدیم: ولی برای توضیح این مسأله باید گفت: در سخنی که از امام شافعی در مورد بدعت روایت شده اند به خطا رفته اند امام شافعی فرموده است: «**امور محدثه و نوساخته دو نوع اند:**

یکی اموری که مخالف کتاب، سنت، اثر و یا اجماعی باشند که چنین بدعتی گمراهی است. و دیگری امور خیر و نوساخته‌ای که با هیچ کدام از آنها مخالفتی ندارند که این امور، امور محدثه غیر مذموم هستند. حضرت عمر (رض) در مورد (به جماعت خواندن) نماز تراویح در ماه رمضان گفته است: این امر بدعت خوبی است؛ یعنی امر نوساخته‌ای است که قبلاً نبوده است و اگر قبلاً هم بوده باشد این بدعت گذشته را رد نمی‌کند».

بیهقی در مناقب الشافعی (469/1) این سخن را از ربیع بن سلیمان روایت کرده است که در سند آن محمد بن موسی بن فضل وجود دارد و کسی را نیافتم که شرح حال او را نوشته باشد.

¹ - ابو نعیم در «الحلیة» (113/9) این سخن را از حرمله بن یحیی روایت کرده است که در سند آن عبدالله بن محمد عطشی هم وجود دارد که خطیب در تاریخش و سمعانی در «الانساب» از او یاد کرده‌اند بدون این که او را جرح یا تعدیل نمایند.

در روایت دیگری هم از امام شافعی نقل شده است که:

«بدعت دو نوع است: بدعت پسندیده و بدعت ناپسند. هر بدعتی که موافق سنت باشد، پسندیده و هر بدعتی که مخالف سنت باشد، ناپسند محسوب می‌شود. و به قول حضرت عمر در مورد نماز تراویح استدلال کرده است که فرمود: این بدعت خوبی است.»

(ابو نعیم در «الحلیة» (113/9) این سخن را از حرمله بن یحیی روایت کرده است که در سند آن عبدالله بن محمد عطشی هم وجود دارد که خطیب در تاریخش و سمعانی در «الانساب» از او یاد کرده‌اند بدون این که او را جرح یا تعدیل نمایند.

الف - اگر سخن شافعی صحیح باشد، نمی‌تواند در تعارض با عمومیت حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار گیرد و یا مخصص آن واقع شود؛ چرا که اصحاب امام شافعی از وی نقل کرده‌اند که «قول صحابی» اگر به تنهایی باشد حجت محسوب نمی‌شود و تقلید از او واجب نیست. (الزنجانی الشافعی، تخریج الفروع علی الاصول، تحقیق: محمد ادیب صالح، بیروت، مؤسسة الرسالة، ص 179).

پس چگونه قول شافعی حجت محسوب می‌شود در حالی که قول صحابی حجت به حساب نمی‌آید؟

ب - امام شافعی چگونه قائل به بدعت حسنه خواهد بود؟! در حالی که خود گفته است: «من استحسنت فقد شرع» یعنی هر کس قائل به استحسان باشد، در واقع دست به تشریح و قانون‌گذاری زده است. هم چنین در کتاب «الرساله» (ص 507) گفته است: «انما الاستحسان تلذذ» یعنی استحسان در واقع تلذذ و لذت خواهی است.

علاوه بر این در کتاب «الام» (293-304/7) هم فصلی را به «ابطال استحسان» اختصاص داده است. پس اگر کسی بخواهد کلام امام شافعی (رحمه) را تفسیر کند، باید با توجه به اصول و قواعد شافعی دست به این کار بزند و لازمه این کار فهم اصول شافعی است. رعایت این اصل در تمام علوم مشهود است به طوری که هر کس با اصطلاحات صاحبان علوم آشنائی نداشته باشد، نمی‌تواند سخنان آنان را بفهمد و تفسیر کند.

بسیاری از علما و فقها بدعت را بر دو قسم دانسته اند:

بدعت ضاله

و بدعت محموده.

بدعت ضاله عبارت است از پدید آمدن چیزی که با قرآن، سنت، اجماع مخالفت داشته باشد. و بدعت محموده عبارت از بدعتی است از چیز خوبی که با کتاب، سنت، اجماع مخالف نباشد. (فتح الباری، ج 17، ص 10.)

امام غزالی بدین عقیده است که: «هر گونه نوآوری بدعت حرام نیست بلکه بدعتی حرام است که با سنت قطعی متضاد باشد و گاهی ابداع واجب است و آن در صورتی است که اسباب، تغییر یافته و دگرگون شده باشد.» (احیاء العلوم الدین، غزالی، ج 2، ص 3.)

اگر قرار باشد که در اسلام تزئین جائز باشد، بس تنقیص هم جواز دارد

اگر قرار باشد که علمای دین مقدس اسلام بیایند و به نام بدعت حسنه و بدعت سیئه در دین تقسیم بندی را ایجاد نمایند و به دین موضوعات جدیدی را بیفزایند، پس عوام الناس هم حق دارند که از بدنه اسلام چیز هائی هم کم کنند.

اگر تاریخ ادیان را مطالعه فرمائید، همه ادیان آسمانی بنابر تصرف بیمورد شیوخ ادیان در فهم، دین را به گمراهی و پیروان آنرا به بیراهه کشانیده اند.

ولی دین مقدس اسلام از این امتیاز برخوردار است که احکام آن کامل است و پیامبر اسلام چهارده قرن قبل با صراحت تام پیروان خویش را از تزئید در دین و تقلیل در دین به هر عنوان ولو به نام بدعت حسنه منع فرموده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «اذا حدثتکم حدیثاً فلا تزیدن علی» «هر گاه سخنی به شما گفتم، چیزی بر آن نیفزائید!» (راوی حدیث احمد بوده و شیخ البانی در «سلسلة الاحادیث الصحیحة» (346) آن را صحیح دانسته است.)

اگر در دین زیادت و تنقیص جایز می بود بدعت گذاران در نهایت امر اعلام می داشتند: شریعت کامل نشده و مطالبی از آن باقی مانده، که واجب یا مستحب باید بدان اضافه شوند؛ چرا اگر بدعت گر معتقد به کمال همه جانبیه شریعت می بود، هیچ وقت دست به بدعت و کم و زیاد کردن دین نمی زد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم بدعتگر را گمراه معرفی داشته است در حدیثی از جابر بن عبدالله روایت است:

که پیامبر صلی علیه وسلم در خطبه ای فرموده است: «من یهدده الله فلا مضل له، و من یضلل فلا هادی له، و خیر الحدیث کتاب الله عزوجل، و خیر الهدی هدی محمدص، و شر الامور محدثاتها، و کل محدثه بدعه» «هر کس خدا او را هدایت کند، گمراهی کننده ای برای او نخواهد بود، و هر کس خدا او را گمراه کند، هدایتگری برای او نخواهد بود. و بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین روش، سنت محمد صلی الله علیه وسلم است، و بدترین کارها، امور نوساخته (در دین) است و هر امر جدید (در دین) بدعت است.»

(مسلم این حدیث را روایت کرده است. در روایت مسلم و بیهقی عبارت «کل بدعه ضلاله» هم وجود دارد. بیهقی در کتاب «اسماء و صفات عبارت «و کل ضلاله فی النار» را نیز افزوده است. نسائی هم زیاده بیهقی را روایت کرده و سند آن را صحیح دانسته است). همچنان در حدیثی دیگری که از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است آمده است «لکل عمل شره، و لکل شره فتره، فمن کانت فترته الی سنتی فقد اهتدی، و من کانت فترته الی غیر ذلک هلک» «در هر عملی نشاط و حرصی وجود دارد و به دنبال هر نشاط و حرصی سستی و آرامشی وجود دارد، پس هر کس آرامش و سستی اش به سوی سنت من باشد، هدایت یافته و هر کس آرامش و سستی اش به سوی غیر سنت من باد هلاک شده است.» (این حدیث را احمد و ابن حبان روایت کرده اند و اصل حدیث هم در صحیح مسلم و بخاری است.)

همچنان بی بی عایشه رضی الله عنها در حدیثی می فرماید که پیامبر صلی الله علیه فرموده است: «من احدث فی امرنا ما لیس منه فهو رد» «هر کس چیزی را در دین ما ایجاد کند که جزو آن نیست، مردود است و از او پذیرفته نمی شود.» (حدیث متفق علیه می باشد). و در حدیثی دیگری آمده است: «من عمل عملاً لیس علیه امرنا فهو رد» «هر کس کاری کند که مطابق دین و سنت ما نباشد، مردود است. (راوی حدیث امام مسلم)

مسلمانان در شناخت بدعت مکلف اند!

مسلمانان در شناخت احکام خویش و به خصوص شناخت بدعت هائی که به نام دین وارد دین می گردد باید هوشیار و محتاط باشند، چرا که در حدیث متبرکه آمده است: «کل بدعه ضلاله و کل ضلاله فی النار» «هر بدعتی گمراهی است و هر نوعی گمراهی به آتش دوزخ منتهی می گردد»،

از حکم این حدیث طوری معلوم می شود که مسلمانان مکلف اند تا در شناخت بدعت در دین باید دقت کنند، باید آثار شناخت و از عمل به آن خوداری نمود. شاعری می گوید: «شر را شناختم نه به خاطر خود آن، بلکه به خاطر پرهیز و دوری از آن؛ چون کسی که خیر را از شر باز شناسد، مرتکب شر می شود.»

اساس این امر به وضوح در سنت نبوی هم دیده می‌شود؛ چون حذیفه بن یمان (رحمه) گفته است: «مردم در مورد خیر و نیکی از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال می‌کردند ولی من از شر و بدی سؤال می‌کردم تا مرتکب آن نشوم».

برای در پیش گرفتن راه بندگی تنها شناخت سنت کافی نیست، بلکه لازم است بدعت‌هایی که با سنت در تناقض اند آنها را باید نیز شناخت، طوریکه در موضوع ایمان، شناخت توحید بدون شناخت شرک کافی نیست. قرآن کریم هم به این حقیقت بزرگ در (آیت 256 سوره بقره) چنین اشاره کرده و می‌فرماید:

«هر کس به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد، به دستاویز بس محکمی که اصلاً گسستن ندارد، چنگ زده است و خدا شنوا و دانا است».

و این یک اصلی است که تمام پیامبران برای تحقق بخشیدن به آن مبعوث شده‌اند پروردگار با عظمت در (سوره نحل آیت: 36) می‌فرماید:

«ما در میان هر امتی پیامبری را فرستاده‌ایم (تا به آنان بگوید): که خدا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید».

پیامبر صلی الله علیه وسلم هم بر این اصل تأکید کرده و فرموده است: «من قال لا اله الا الله و کفر بما یعبد من دونه، حرم ماله و دمه و حسابہ علی الله» (حدیث را مسلم روایت کرده است) «هر کس بگوید هیچ معبود به حقی جز الله وجود ندارد و به آنچه که به جز خدا پرستش می‌شود، کفر بورزد، مال و خونس حرام می‌شود (یعنی جزو مسلمانان به حساب می‌آید) و حسابش (در قیامت) بر خدا خواهد بود».

اسباب و عوامل بدعت‌گذاری:

1- جهل نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و علم «مصطلح الحدیث» به طوری که بدعت‌گذاران تفاوتی میان احادیث صحیح و ضعیف و سالم و ناسالم نمی‌گذارند، و در نتیجه احادیث ضعیف و ساختگی افزایش می‌یابند.

2- انتخاب رهبران و پیشوایانی نادان توسط مردم که دست به فتوا و آموزش می‌زنند و بدون آگاهی در مورد دین خدا سخن می‌گویند.

3- عادات‌ها و خرافاتی که هیچ دلیل شرعی و عقلی ندارند؛ مانند مجالس عزاداری و بدعت‌زار.

4- تقلید و اعتقاد به عصمت مجتهدین و پیشوایان مذهبی و دادن قداستی نزدیک به منزلت پیامبران به شیوخ.

5- پیروی از آیات و احادیث متشابه.

شدت مخاطره آمیز بودن بدعت‌ها:

برای بیان مخاطره‌آمیز بودن بدعت‌ها کافی است که به عاقبت بدی که در دنیا و آخرت به انتظار بدعت‌گذاران است توجه شود:

1- عمل شخص بدعت‌گذار مردود است (و از او پذیرفته نمی‌شود). پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «من احدث فی امرنا ما لیس منه فهو رد» (متفق علیه) «هر کس چیزی را در دین ما پدید آورد که جز آن نباشد، مردود است».

همچنان قرآن عظیم‌الشان در (سوره کهف آیات: 103-104) می‌فرماید:

«بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود گمان می‌کنند که کار نیک می‌کنند».

2- توبه شخص بدعت‌گذار مادامی که بر گناه و بدعت‌گذاری اصرار داشته باشد، پذیرفته نمی‌شود. از این روی ترس آن می‌رود که عاقبت بدی داشته باشد. پیامبر اکرم می‌فرماید: «ان الله حجب التوبة عن کل صاحب بدعة حتی یدع بدعته» «خداوند توبه هیچ بدعت‌گذاری

را نمی‌پذیرد مگر این که بدعت خود را رها کند». (حدیثی صحیح است و طبرانی و ترمذی آن را روایت کرده و ترمذی آن را حسن دانسته است.)

3- شخص بدعت‌گذار بر حوض (کوثر) وارد نمی‌شود و از شفاعت پیامبر صلی الله علیه و سلم برخوردار نمی‌گردد. در حدیث متبرکه آمده است: «انا فرطکم علی الحوض، لیرفعن رجال منکم حتی اذا اهویت لاناولهم اختلجوا دونی فاقول: ای رب، اصحابی فبقول: لاتدری ما احدثوا بعدک»

«من بر حوض از شما پیشی می‌گیرم، مردمانی از شما رانده می‌شوند و من می‌خواهم به آنها آب بدهم از من گرفته می‌شوند. سپس می‌گویم: پروردگارا! این‌ها یاران من هستند، خداوند می‌فرماید: نمی‌دانی بعد از تو چه چیزهایی را ایجاد کرده‌اند؟» (بخاری) در روایتی دیگر چنین آمده است:

«انک لاتدری ما بدلوا بعدک، فاقول: سحقاً لمن بدل بعدی» «نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهایی را تغییر داده‌اند، پس می‌گویم: هر کس بعد از من (دین را) تغییر دهد، از رحمت خدا به دور باد!

4- گناه کسیکه در امور دینی بنابر بر فتوای بدعت‌گر عمل می‌کند، تا روز قیامت بر دوش بدعت‌گر خواهد بود. طوریکه خداوند متعالی در (آیت 25 سوره نحل) می‌فرماید: «آنان باید در روز قیامت بار گناهان خود را به طور کامل بر دوش بکشند و (باید) برخی از بار گناهان کسانی که بدون آگاهی آنان را گمراه کرده‌اند (نیز) حمل کنند».

همچنان در حدیث متبرکه آمده است: «... و من سن فی الاسلام سنة سینه کان علیه وزرها، و وزر من عمل بها من بعده من غیر ان ینقص من اوزارهم شیء» «و هر کس سنت بدی را در اسلام پایه‌ریزی کند، گناه آن و گناه هر کس که بعد از وی بدان عمل کند بر او خواهد بود بدون این که چیزی از گناه آنان کم شود». (مسلم و نسائی و احمد و دارمی و غیره آن را روایت کرده‌اند.)

و این بدان خاطر است که شخص بدعت‌گذار بدعتی را به وجود آورده، و مسلمانان نادانسته بر فتوای دینی آن عمل می‌کنند.

5- در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم بدعت‌گر به حیث ملعون معرفی گردیده است. «من احدث فیها او آوی محدثاً فعلیه لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین» «هر کس در آن بدعتی گذارد یا بدعت‌گذارانی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد». (بخاری و مسلم و دیگران آن را روایت کرده‌اند و حدیث عام است به کتاب «فتح الباری» ج 13، ص 281 مراجعه کنید.)

6- بدعت‌گذار پیوسته از خدا دورتر می‌گردد.

7- بدعت‌گذاری که دیگران را به بدعت‌های خود دعوت می‌کند، شهادتش پذیرفته نمی‌شود. کسی که مردم را به بدعت دعوت کند، مستحق عقوبت در دنیا است تا ضرر او از مردم دفع گردد، اگر چه در باطن مجتهد باشد. کمترین عقوبت او این است که مردم او را ترک کنند و جایگاهی در دین نداشته باشد و علمی از او آموخته نشود و مورد استفتا قرار نگیرد و شهادت او پذیرفته نگردد. از این روی محدثین و فقها و اصولیان اتفاق نظر دارند که روایت شخص بدعت‌گذاری که با بدعت خود کافر می‌گردد، پذیرفته نمی‌شود. اما در مورد بدعت‌گذاری که با بدعت خود کافر نمی‌شود اختلاف نظر وجود دارد که در این مورد هم روایت کسانی که برای تقویت مذهب و پیروان خود دروغ را حلال می‌دانند، رد کرده‌اند. این سخن از امام شافعی رحمه الله روایت شده است که وی فرموده است:

«شهادت بدعت‌گذاران به جز گروه خطابییه را می‌پذیرم». (نگاه کنید به کتاب مقالات الاسلامیین، ج 1، ص 75 و کتاب الملل و النحل، ج 1، ص 179 و کتاب الفرق بین الفرق، ص 247.) و این بدین خاطر بوده است که گروه خطابییه برای یاری رساندن به موافقان خود شهادت دروغ را حلال دانسته‌اند.

(بسیاری از گروه‌های اسلامی از چنین وضعیتی برخوردارند که این مسأله را با آنان تحت شعار «مصلحت دعوت» امتحان کرده‌ایم.)
برخی از علماء هم گفته‌اند: چنین بدعت‌گذارانی اگر مردم را به بدعت خود دعوت نکنند، شهادتشان پذیرفته می‌شود و گرنه مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.
امام نووی رحمه الله گفته است: «بهترین و صحیح‌ترین قول همین است. از این روی محدثانی که احادیث صحیح را روایت کرده‌اند، از بدعت‌گذارانی که مردم را به بدعت خود دعوت کرده‌اند، حدیثی را روایت نکرده‌اند ولی هم این محدثان و هم علمای دیگر از بسیاری از کسانی که در باطن قدری، مرجئه، شیعه و خارجی بوده‌اند، حدیث روایت کرده‌اند.» (شرح صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج 1، ص 60 و نگاه کنید به کتاب «الایمان» نوشته ابن تیمیه، ص 369.)

از بدعت‌گذار باید دوری جست:

شاطبی رحمه الله گفته است: مسلمانان واقعی مکلفند که با بدعت‌گذاران به دشمنی پردازند و آنان را رسوا کنند و با مجازات کشتن و پائینتر به سرکوب کسانی پردازند که به جمع آنان می‌پیوندند. علماء هم (ما را) از همراهی و همنشینی با آنان بر حذر داشته‌اند.
این موضوع شایسته خشونت و کینه‌توزی را ایجاد می‌کند اما باید دانست که این دشمنی نه یک دشمنی مطلق بلکه معطوف به کسانی است که با بدعت‌گذاری خلاف اجماع مؤمنان رفتار کرده و از صف آنان خارج شده‌اند. چگونه چنین نباشد در حالی که ضمن این که ما مکلف به دشمنی با آنان شده‌ایم به آنان نیز دستور داده شده است که به صف ما مؤمنان برگردند و به دوستی با ما پردازند (مواخذ: شاطبی، الاعتصام، ج 1، ص 120.)

ثمره جلوگیری از بدعت:

- 1- نجات دادن دین پروردگار از بیراه
- 2- حفظ چهره واقعی اسلام، به خصوص برای آن‌ده از کسانی که می‌خواهند بر حقیقت اسلام اطلاع بیابند.
- 3- افشاء چهره واقعی آن عده از فرقه‌های مذهبی که خود را به دامن اسلام وابسته ساخته و به نام دین مقدس اسلام هویت اسلام را به خطر مواجه می‌سازند، و همه ساله خرافات جدید را به دین پیوست می‌نمایند.
- 4- می‌خواهم با تمام صراحت بگویم که بدعت به نص قرآن و احادیث نبوی حرام است و بهترین قول و حکم اسلامی در این بابت حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می‌فرماید: «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است.»

عواقب بدعت:

اکثریت مطلق علماء بدین باور اند:
بدعت‌گذاری در دین آثار و پیامد های ناگوار فراوانی دارد که در روایات اسلامی به برخی از آنها اشاره شده است که به ذکر چند نمونه اکتفاء می‌کنیم: .

- تباهی دین:

دین مجموعه تعالیم آسمانی است که پروردگار برای هدایت و سعادت انسانها نازل فرموده است. تبیین و تفسیر دین توسط احادیث و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم شده است اگر هر کسی به خود اجازه دهد که دین را به فهم و سلیقه خاص خود تعریف و تفسیر نماید، و یا چیزی بر دین از خود، بیفزاید و یا از آن بکاهد، حقیقت دین از بین خواهد رفت و چیزی از آن باقی نخواهد ماند.

- سنتها ترک می‌شوند:

سنت عبارت است از: تمام گفتار، کردار و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم .

که توسط بدعت رسوم باطل جایگزین سنت ها شوند و سنتهای راستین به فراموشی سپرده خواهند شد.

- گمراهی :

همه علماء بدین امر موافق اند:

بدعت گذاری در دین سبب دوری از حق و افتادن در وادی گمراهی است. بدعت گذار نه تنها خود را به گمراهی و تباهی می کشاند ، بلکه به اثر بدعتش بسیاری از مسلمان را در امور دینی شان به گمراهی سوق می دهد.

- باطل شدن عمل ها :

بدعت گزار با تفسیر و ترجمه جدید در دین و با کم و زیاد کردن احکام آسمانی هم در عمل و هم در اندیشه و اعتقاد از حق فاصله می گیرد در نتیجه اعمال و عبادات او بی ثمر بوده مقبول درگاه الهی حق نخواهد بود.

- پیدایش فتنه ها :

یکی از آثار منفی و بی نهایت خطرناکی که در نتیجه بدعت در جامعه ایجاد می گردد آشوب ها و فتنه هائی است که در بین مسلمین به وقوع می پیوندد.

در حدیثی مبارک آمده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید :

ایاک ان تسن سنة بدعة فان العبد اذا سن سنة لحقه وزرها و وزر من عمل بها .
مبادا سنتی را بدعت گذاری. زیرا اگر بنده سنت بدی را به وجود آورد گناه آن و گناه کسی که به آن عمل کند به گردن اوست.

بزرگترین خطر اینگونه گناهان آن است که غالباً قابل توبه نیست چرا که شرط توبه شستن آثار گناه است چگونه انسان می تواند آثار اینگونه گناهان را که گاه منطقه وسیعی را فرا می گیرد یا بسیاری از کسانی که آلوده به آن شده اند از دنیا رفته اند یا در آینده که این پایه گذار از دنیا می رود به وجود می آیند، بزداید.

پایان